

وقتی سازمان بسیج جامعه پزشکی مردم را برای نجات جان انسان‌ها بسیج می‌کند

ترویج طب رزم زیر طبل جنگ



رنگ عکس: فاطمه جاهدی/شهرآرا

قاری مشهدی از حضور در بیت رهبری در نخستین روز ماه رمضان اخیر روایت می‌کند

آخرین دیدار با رهبری زیر سایه قرآن

۶



۳

گلایه شهروندان معابر توس ۹۱ از هجوم آب و خاک به خانه‌هایشان
سال‌هاست در انتظار آسفالت هستیم

۷

اجتماع شبانه اهالی محله فلسطین همچنان پرشور برگزار می‌شود
کار فرهنگی در عرصه خیابان

همسایه به همسایه، دیدار بیست و پنجم، کوچه تورج ۱۳

کنار هم برای ایران

صدرا مجتمع فرهنگی، مسجد، خیریه، کوچه و خیابان برایشان فرقی ندارد؛ هر جا نیاز به کمک و فعالیت باشد، خودشان را می‌رسانند. این روزها که دوباره کشور درگیر جنگ تحمیلی دیگری است، باز هم جزو اولین نفراتی هستند که خودشان را به مسجد چهارده معصوم (ع) محله کلاه‌دوز می‌رسانند و هر کاری از دستشان برآید، انجام می‌دهند. سه بانوی فعال فرهنگی اجتماعی کوچه تورج ۱۳ در همه عرصه‌های خدمت، فعال و آماده به کار هستند.

آگاهی بخشی به بانوان در مجتمع سمانه

صدیقه سیدپور از بقیه مسن تراست، او و همسر خدا بیامرزش بعد از انقلاب اسلامی تصمیم گرفتند طبقه پایین منزلشان را به مجتمع فرهنگی تبدیل کنند. هدفشان هم این بود که بانوان به عنوان رکن اصلی خانواده از مسائل روز آگاهی پیدا کرده و مشاوره‌ها و آموزش‌های لازم را در این مجموعه دریافت کنند. مجتمع فرهنگی «سمانه» زیر نظر مکتب نرجس، کلاس‌های مختلفی برای بانوان برگزار می‌کند. صدیقه خانم می‌گوید: دوره‌های همسر داری، فرزند پروری و اقتصاد خانواده، بخشی از این کلاس‌هاست. هدف ما آگاه‌سازی و رشد بانوان است.

همسایه‌ها صدیقه خانم را به اراده، پشتکار و صبر در کارها می‌شناسند. او در مناسبت‌ها و مراسم مختلف همیشه پای کار است؛ مثلاً دهه آخر صفر در همین مجتمع فرهنگی، زائران امام رضا (ع) را می‌پذیرد. این روزها نیز با شروع جنگ تحمیلی رمضان و شهادت قائمات، مجتمع فرهنگی سمانه، تبدیل به پایگاه آگاهی بخشی و برگزاری جلسات مشاوره برای بانوان شده است. صدیقه خانم وظیفه دینی و شرعی خود می‌داند که در این ایام برای رسیدن به پیروزی کشور، هرکاری از دستش برمی‌آید، انجام دهد.

پخت و پز برای حال خوب

صدیقه خانم همسایه خوش رو، مهربان و پای کار دیگرشان را معرفی می‌کند. زهرا قهرمانی از همسایه‌های قدیمی مسجد و این خیابان است. زهرا خانم آشپزی مراسم و مناسبت‌هایی را که در مسجد برگزار می‌شود، بر عهده دارد. او می‌گوید: همه باید برای رضای خدا و حال خوب دلشان، پای کار انقلاب و اسلام باشند. من هم مثل بقیه، هر جا کمک و کاری از دستم بر بیاید، انجام می‌دهم. زهرا خانم دستی هم در کار خیر دارد. او با کمک بانوان مسجدی، تهیه جهیزیه و سیسمونی برای نوه‌ها و نوه‌ها و محروم را بر عهده دارد. این روزها و در جنگ تحمیلی دوازده روزه پای کار بوده است و در خانه همسایه دیگرشان، برای نیروهای امنیت، غذا آماده می‌کنند، از ساندویچ گرفته تا عدس پلو و آش.

خانه شهید، منبع خیر

زهرا خانم، شمسیه کاظمی مجرد، همسر شهید صفر روحی را به عنوان همسایه نمونه معرفی می‌کند که خانه‌اش دیوار به دیوار مسجد قرار دارد. شمسیه خانم را اکثر بانوان محله و خیابان می‌شناسند. خانه‌اش را وقف کارهای مسجد و محله کرده است. پخت و پز در خانه او انجام می‌شود. بسته‌های معیشتی و جهیزیه و سیسمونی که به دست خیران تهیه می‌شود، در خانه او بسته بندی و آماده می‌شود.

برایش فرقی ندارد همسایه کنار دستی‌اش به کمک نیاز داشته باشد یا کودکان غزه، لبنان و حتی شهرها و روستاهای اطراف مشهد. خود شمسیه خانم می‌گوید: اینجا منزل شهید است و فعالیت‌هایی که در آن انجام می‌شود، برای رضای خداست. هر کاری در هر جای کشور و برای مردم مسلمان نیاز باشد و از دستم بر بیاید، انجام می‌دهم.



همسایه به همسایه



هم‌زمان با روز طبیعت و ترویج فرهنگ حفاظت از محیط زیست در منطقه یک، درخت کاشته شد

یادگارهای سبز بر خاک مهر و ماه

صفائی‌هم‌زمان با روز طبیعت، ۳۵ اصله درخت مثمر در بوستان مهر و ماه واقع در بولوار ارشاد به صورت نمادین کاشته شد. پاسداشت طبیعت، ترویج فرهنگ حفاظت از محیط زیست و گسترش فضای سبز شهری از اهداف برنامه بود. برگزارکنندگان این رویداد در راستای تأکید رهبر معظم انقلاب، حضرت آیت‌الله... سیدمجتبی خامنه‌ای و گرامیداشت یاد شهدای گران قدر جمهوری اسلامی، به ویژه قائد شهید امت، حضرت آیت‌الله... خامنه‌ای، دست به این اقدام زدند. این برنامه، بخشی از سیاست‌های مدیریت شهری برای افزایش مشارکت شهروندان در حفظ و احیای طبیعت و توسعه فضای سبز است.



حال و هوای متفاوت «فلسطین»

موکب چای خانه حضرت فاطمه الزهرا (س) در میدان فلسطین، هر شب از ساعت ۲۱ برنامه‌های متنوع فرهنگی و مذهبی برگزار می‌کند. این موکب مردمی هر شب میزبان شهروندان بسیاری است که با خواندن سرودهای حماسی و پرچم گردانی، شور و حال بسیاری به این میدان داده‌اند.

مهارت‌آمادی، نیاز امروز

کلاس آموزشی «دوام تامن» با موضوع امداد و نجات، هفته گذشته در مسجد الرسول (ص) محله آبکوه برگزار شد. در این برنامه آموزشی، شرکت‌کنندگان با اصول اولیه امداد رسانی و نحوه واکنش صحیح در شرایط اضطراری آشنا شدند. این کلاس با هدف افزایش آمادگی شهروندان برای مواجهه با حوادث و ارتقای مهارت‌های امدادی در شرایط فعلی برپا شد.

آموزش سواد رسانه به همت «هدا»

هفته گذشته، نشست هیئت «هدا» با موضوع سواد رسانه در منطقه یک برگزار شد. در این برنامه که با سخنرانی دکتر آقاخانی همراه بود، به اهمیت شناخت رسانه‌ها، شیوه‌های صحیح مواجهه با اخبار و افزایش آگاهی مخاطبان در فضای رسانه‌ای پرداخته شد. این نشست با هدف ارتقای سطح سواد رسانه‌ای شرکت‌کنندگان و ایجاد نگاه نقادانه تر درباره محتواهایی که در فضای مجازی منتشر می‌شود، برگزار شد.



شهر خیر





گلایه شهروندان معابر توس ۹۱
از هجوم آب و خاک به خانه هایشان

سال هاست در انتظار آسفالت هستیم



حسین برادران فراورد خیابان شهید بصیر ۲ در توس ۹۱ می شویم. ابتدای مسیر آسفالت شده است؛ هرچند این آسفالت قدیمی به نظر می رسد. مشکل خاصی در آن دیده نمی شود. اما چندان قدم جلوتر که می رویم. آسفالت به پایان می رسد و جای خود را به مسیری خاکی با پستی و بلندی های فراوان می دهد. آب های سطحی رها شده نیز در بخش هایی از خیابان جمع شده اند و چهره ای نامناسب به آن داده اند؛ به طوری که به سختی می توان باور کرد اینجا بخشی از محدوده شهر است. ساکنان خیابان های شهید بصیر ۲ و ۶ و تا حدودی ۴ از این وضعیت ناراضی هستند و خواستار آسفالت شدن این کوچه های خاکی اند. با آن ها همراه می شویم و پای صحبت هایشان می نشینیم.

چاله چوله های خطرناک

همراه چند نفر از همسایه ها در امتداد خیابان شهید بصیر ۲ به سمت پایین حرکت می کنیم. هر چه جلوتر می رویم، تعداد چاله چوله های خیابان بیشتر و پستی و بلندی ها بزرگ تر و خطرناک تر می شود؛ به طوری که اگر لحظه ای حواست نباشد، زمین خوردن دور از انتظار نیست. احمد قرائی، یکی از ساکنان معبر، می گوید: بیش از چهارده سال است که در این خیابان زندگی می کنم و وضعیت آن همیشه به همین شکل بوده است. باور می کنید اینجا یک معبر شهری باشد؟ حتی بسیاری از روستاهای اطراف ما چنین وضعیتی ندارند. اگر هم خیابانی خاکی باشد، دست کم شن ریزی و زیرسازی مناسبی دارد.

او ادامه می دهد: چند سالی است که این محله در محدوده شهری قرار گرفته است. دوسه سال قبل فقط بخش ابتدایی و بالایی خیابان را آسفالت کردند. اما بقیه مسیر به همین حال رها شده است؛ دریغ از ریختن گراویه یا کوبیدن سطح خیابان با بولدوزر یا غلتک!

مشکل آب های رها شده

یکی دیگر از مشکلات بزرگ این معابر خاکی، آب هایی است که در پستی و بلندی های خیابان جمع می شود و صدای شهروندان را در آورده است. غلامعلی شورابی، یکی از ساکنان محل، با نشان دادن گودال بزرگی از آب را کد در وسط خیابان می گوید: این وضعیت همیشگی کوچه در فصل زمستان است. با کوچک ترین باران، حجم زیادی آب در اینجا جمع می شود. کافی است یک خودرو از این مسیر عبور کند؛

آب به اطراف پاشیده می شود و لباس عابران را کثیف می کند. یکی دیگر از همسایه هانیز می گوید: به دلیل رها شدن پسماند فاضلاب خانگی و بیگرم شدن هوا، بوی نامطبوعی در فضای پیچد که برای ساکنان تحمل ناپذیر است. به گفته او، این وضعیت فقط مربوط به یک کوچه نیست و در دو خیابان مجاور، یعنی شهید بصیر ۴ و ۶ نیز همین مشکل وجود دارد. ساکنان معتقدند اگر آسفالت و جدول کشی مناسبی انجام شود، دست کم از جمع شدن این حجم آب در خیابان جلوگیری خواهد شد.

عضو شورای اجتماعی محله زرکش (شهید بصیر) نیز می گوید: به دلیل خاکی بودن خیابان، شهروندان تمایلی به ساخت و ساز ندارند و بسیاری از زمین ها بدون استفاده رها شده اند. رضا جمشیدی معتقد است وجود همین زمین های رها شده باعث ایجاد ناامنی در محله شده و پای معاندان کارتن خواب و افراد ناباب را به این محدوده باز کرده است. نماینده جوانان محله در شورای اجتماعی می افزاید: ما بارها پیگیری آسفالت این معابر بوده ایم. اما تاکنون اقدام مؤثری انجام نشده است؛ در حالی که با آسفالت معابر خاکی، محله رونق و پیشرفت بیشتری پیدا می کند.

به دنبال پیمانکار هستیم

معاون فنی و اجرایی شهرداری منطقه ۲ در پاسخ به درخواست های مردم در این زمینه می گوید: به دنبال انتخاب پیمانکار برای اجرای طرح جمع آوری آب های سطحی در این خیابان های خاکی هستیم. امین تفضلی می افزاید: با تعیین پیمانکار و اجرای این طرح، معابر خاکی شهید بصیر ۲، ۴ و ۶ آسفالت خواهد شد.

نصب سرعت گیر در جانباز ۲

با هدف بهبود وضعیت ترافیکی و افزایش ایمنی در محدوده خیابان جانباز، عملیات احداث و نصب سرعت گیر آسفالتی در خیابان جانباز ۲ انجام شد. این اقدام هم زمان با نوروز ۱۴۰۵ و در نخستین روزهای سال جدید به اجرا درآمد. اجرای این طرح در راستای کاهش سرعت وسایل نقلیه، پیشگیری از بروز حوادث احتمالی و ارتقای ایمنی تردد شهروندان صورت گرفته است. با توجه به تردد فراوان خودروها در این محدوده، نصب سرعت گیر می تواند نقش مؤثری در سامان دهی جریان ترافیک و آرام سازی ترافیکی ایفا کند.

خداقوت به نیروهای امنیت

در اقدامی صمیمانه، گروه جهادی شهید ابراهیم رئیسی به همراه جمعی از شهروندان محله نوده با حضور در جمع نیروهای امنیتی، از تلاش ها و جان فشانی های آنان قدردانی کردند. در این برنامه که با هدف تقدیر از خدمات بی وقفه حافظان امنیت برگزار شد، شهروندان با اهدای شاخه های گل از زحمات و فداکاری های نیروهای امنیتی قدردانی کردند. حاضران در این برنامه با اشاره به نقش مهم نیروهای امنیتی در حفظ آرامش و امنیت جامعه، بر اهمیت حمایت و همراهی مردم با این نیروها تأکید کردند.



دوره های آموزش امداد و نجات در محله آیت... عبادی برگزار شد

توانمندسازی در زمان بحران

صفائی ا به منظور ارتقای سطح آگاهی عمومی و افزایش آمادگی شهروندان در مواجهه با حوادث و شرایط اضطراری، مجموعه ای از کلاس های آموزشی امداد و نجات با همکاری جمعیت هلال احمر و شورای اجتماعی محله آیت... عبادی برگزار شد.

در این کلاس ها، شرکت کنندگان با مابانی امداد و کمک های اولیه، نحوه مواجهه با حوادث و روش های صحیح امداد رسانی آشنا شدند. انتقال دانش تخصصی توسط مربیان مجرب هلال احمر و فضای آموزشی مناسب، نقش مهمی در افزایش آگاهی و توانمندی شرکت کنندگان در زمان های بحران خواهد داشت.





وقتی سازمان بسیج جامعه پزشکی مردم را برای نجات جان انسان‌ها بسیج می‌کند

ترویج طب رزم زیر طبل جنگ



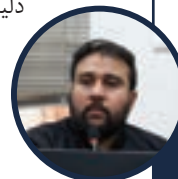
حمیده صفائی در روزهایی که بیشتر اخبار جنگ به گوش می‌رسد و همه پیگیر آن هستیم، در گوشه‌ای از مشهد، گروهی از پزشکان، پرستاران و امدادگران مشغول تمرین برای روزی هستند که جنگ به مشهد برسد و البته امیدوارند هرگز فراتر نرسد. تمرین برای لحظه‌هایی که سرعت تصمیم‌گیری و کسب مهارت‌های نجات جان، فاصله میان زندگی و مرگ را تعیین می‌کند. آن‌ها مشغول آموزش طب رزم هستند؛ دانشی که در بسیاری از کشورهای دنیا سال‌هاست بخشی از آموزش پزشکی است. امداد ایران کمتر درباره آن صحبت شده است.

دکتر برهان دلیری فر، مسئول امداد و درمان سازمان بسیج جامعه پزشکی، از جمله کسانی است که این روزها پیگیر شکل‌گیری شبکه‌ای مردمی در حوزه سلامت برای شرایط بحرانی است. او می‌گوید جرقه بسیاری از این فعالیت‌ها از همان روزهای ابتدایی جنگ دوازده روزه زده شد؛ روزهایی که جامعه پزشکی تصمیم گرفت منتظر نماند و برای حفظ جان مردم دست به کار شود.

آموزش؛ نقطه شروع طب رزم

دلیری فر با اشاره به اینکه این ایده از زمان جنگ دوازده روزه به ذهن جامعه پزشکی رسیده بود در قالب‌های مختلف پیگیری می‌شد، می‌گوید: از همان ساعات اول جنگ دوازده روزه، احساس کردیم باید کاری فراتر از وظایف معمول انجام دهیم. در جامعه پزشکی دور هم جمع شدیم و به این نتیجه رسیدیم که باید یک ستاد مردمی در حوزه سلامت شکل بگیرد؛ ستادی که بتواند ظرفیت‌های مردمی و تخصصی را کنار هم قرار دهد. او ادامه می‌دهد: این ستاد با حضور مجموعه‌های مختلفی شکل گرفت؛ از بسیج جامعه پزشکی استان، بسیج دانشجویی و بسیج استادان گرفته تا اعضای هیئت علمی دانشگاه‌ها، نظام پزشکی، نظام پرستاری، نیروهای دوام‌ناמן مشهد و حتی شبکه‌های بسیج مساجد، همه پای کار آمدند.

به گفته دلیری فر، نخستین محور فعالیت این ستاد آموزش بود. اما آموزشی متفاوت از آنچه در محیط‌های درمانی جریان دارد. او توضیح می‌دهد: پایه علم پزشکی در همه دنیا یکسان است، اما وقتی وارد شرایط جنگی می‌شویم، نحوه تصمیم‌گیری و مدیریت درمان متفاوت می‌شود. به همین دلیل بحث طب رزم مطرح شد؛ یعنی پزشکی در شرایط بحران و میدان جنگ. در همین راستا، مجموعه‌ای از دوره‌های آموزشی برای کادر درمان و امدادگران برگزار شد.



تهیه محتوای آموزشی برای مردم عادی

به گفته مسئول امداد و درمان سازمان بسیج جامعه پزشکی تا امروز بیش از پانزده وینتار تخصصی برگزار شده است که به طور متوسط در هر کدام، حدود ۱۸۰ نفر از شهرهای مختلف، به ویژه شهرهای درگیر جنگ، شرکت کرده‌اند. در کنار این وینتارها، بیش از سی جلسه آموزشی برای امدادگران محله‌ای برگزار شده است؛ کسانی که در صورت وقوع بحران قرار است اولین حلقه امداد رسانی باشند. دلیری فر با اشاره به اینکه این دوره‌ها طیف گسترده‌ای از نیروهای درمانی از جمله پزشکان عمومی و متخصص، پرستاران، کارشناسان هوشبری و مامایی را در برمی‌گیرد، ادامه می‌دهد:

در مجموع بیش از پانصد نفر از کادر درمان مشهد در جلسات توجیهی و آموزشی شرکت کرده و حدود دو بیست نفر از این تعداد هم، دوره‌های فشرده رابه پایان رسانده‌اند. این آموزش‌ها به صورت آنلاین، حضوری و مهارتی برگزار شده است. در کنار آموزش تخصصی برای کادر درمان، محتوای آموزشی برای مردم عادی نیز طراحی شده است. دلیری فر می‌گوید: یکی از دغدغه‌های ما این بود که مردم بدانند در شرایط بحران چه باید بکنند. به همین دلیل تلاش کردیم محتوای آموزشی ساده و یکسانی تهیه کنیم؛ محتوایی که برای همه قابل استفاده باشد، از جمله برای مادران باردار یا خانواده‌هایی که در شهرهای درگیر زندگی می‌کنند.

آماده‌سازی پیک

یکی از بخش‌های مهم فعالی آن آمادگی بیمارستان‌ها برای دلیری فر می‌گوید: در مشهد مراجعه در بحران مشخص شده‌اند. به این ترتیب در ستاد مردمی جنگ تشکیل وی ادامه می‌دهد: وظیفه ای انسانی، ارائه آموزش‌های تخصصی مسائل درمانی برخی گروه‌ها خاص یا حتی پناهندگانی که درمانی خاصی دارند، تلاش کردیم.

امدادگران محله

در کمیته امداد و نجات، تمرکز دلیری فر در این باره توضیح رسیدن نیروهای امدادی به شبکه‌ای از امدادگران محله‌ای امدادگران با پزشکان و پرسنل حادثه، ابتدا اقدامات اولیه از واز آنجا به بیمارستان ارجاع تا من مشهود و بسیج محلات

سلامت روان

یکی از بخش‌هایی که در این جنگ دوازده روزه حدود ۱۷۰ کنونی، این تعداد به حدود دلیری فر می‌گوید: برای ایر روان شناختی، اورژانس‌ها جنگی برگزار شده است. از اعلام آمادگی کرده‌اند که در بیمارستان‌ها، حضور داشته‌اند درمان یا افرادی که تحت فشار قرار گرفته‌اند، کمک کنند.



بیمارستان‌ها برای بدترین سناریوها

ست ستاد مردمی جنگ، کمیته درمان است؛ بخشی از وظیفه شرایط بحرانی است.

شش بیمارستان به عنوان بیمارستان‌های خط اول و سه بیمارستان دیگر هم به عنوان بیمارستان هدف تعیین جموع ۹ بیمارستان در این طرح قرار گرفته‌اند و در هر کدام شده است.

ستادها کمک به ساختار بیمارستان، سازمان دهی نیروی صصی و افزایش تاب‌آوری کادر درمان است. در کنار این موارد، ای خاص نیز در این کمیته پیگیری می‌شود. برخی بیمارستان‌ها ممکن است در شرایط بحرانی به مشهد آمده باشند، نیازهای ردیم برای این موارد هم پیش‌بینی‌هایی انجام دهیم.

حلقه‌ای، اولین حلقه نجات

کواصی بر سازمان دهی امدادگران محله‌ای است.

می‌دهد: تجربه جنگ دوازده روزه نشان داد که گاهی زمان محل حادثه طولانی می‌شود. به همین دلیل تصمیم گرفتیم داشته باشیم که بتوانند اقدامات اولیه را انجام دهند. این تاران همان منطقه در ارتباط خواهند بود. در صورت وقوع جام می‌شود، سپس مصدوم به بست امدادی منتقل شده داده می‌شود. در این طرح، نیروهایی مانند امدادگران دوام نقش مهمی دارند.

بحرانی که دیده نمی‌شود

ین طرح توجه ویژه‌ای به آن شده، سلامت روان است. در روان شناس با جامعه پزشکی همکاری داشته‌اند و در شرایط ۳۵ نفر در سطح استان خراسان رسیده است.

متخصصان دوره‌های آموزشی در زمینه بحران‌های ی روان پزشکی و مدخلات در شرایط بین تعداد تا امروز حدود ۱۲۰ نفر قاط بحران خیز، به ویژه نته باشند و به کادر ارشد روانی

۸۰ درصد مرگ‌ومیرها به دلیل خونریزی است

با وجود همه این آمادگی‌ها، دلیری فر معتقد است بزرگ‌ترین تهدید برای بیمارستان‌ها در شرایط جنگی کمبود تجهیزات نیست. بزرگ‌ترین چالش سوء مدیریت است. حتی در شرایط عادی هم ممکن است یک بیمارستان به دلیل ضعف مدیریتی دچار بحران شود. به همین دلیل، بخشی از آموزش‌ها به مدیریت بحران در بیمارستان‌ها اختصاص دارد.

اومی گوید: کادر درمان باید دقیقاً بدانند در شرایطی مثل قطع برق، از خام‌مصدومان یا حتی تخلیه بیمارستان چه باید بکنند. آموزش‌هایی که در این طرح ارائه می‌شود، طیف گسترده‌ای از مهارت‌ها را شامل می‌شود. دلیری فر ادامه می‌دهد: برای مردم عادی و امدادگران محله‌ای، آموزش‌هایی مانند تریاژ، مصدومان، کنترل خونریزی، مدیریت راه هوایی، رسیدگی به مشکلات تنفسی، پیشگیری از افت دمای بدن، توجه به ضربه‌های سرو انتقال صحیح مصدوم ارائه می‌شود.

وی یادآوری می‌کند: حدود هشتاد درصد مرگ‌ومیرهای جنگی به دلیل خونریزی رخ می‌دهد. به همین دلیل، کنترل خونریزی یکی از محورهای مهم آموزشی امدادگران است. برای کادر درمان نیز مباحث پیشرفته‌تری مانند پروتکل درمانی MARCH، مدیریت راه هوایی، درمان شوک، رسیدگی به سوختگی‌ها، آتل‌بندی شکستگی‌ها و انتقال مصدوم آموزش داده می‌شود.

همچنین آشنایی با مکانیسم اثر سلاح‌ها، از جمله آسیب‌های انفجاری، سلاح‌های شیمیایی، بیولوژیک و تهدیدات هسته‌ای، بخشی از آموزش‌ها به کادر درمان است.

شبکه دارویی برای روزهای بحران

کمیته دارونیزی یکی دیگر از بخش‌های فعال این ستاد است. در این بخش دو موضوع اهمیت دارد: یکی نیازهای عمومی مردم و دیگری مسائل مربوط به تولید و انتقال دارو.

دلیری فر می‌گوید: در این طرح دارو خانه‌هایی که از نظر تأمین و توزیع دارو قابل اعتماد هستند، شناسایی شده‌اند تا در صورت بروز بحران بتوانند به صورت بیست و چهار ساعته فعالیت کنند. هدف ما این است که از کمبود یا احتکار دارو جلوگیری شود. وی ادامه می‌دهد: هم‌زمان مسائل مربوط به زنجیره تأمین دارونیز با کارخانه‌های داروسازی استان در حال پیگیری است. هسته اصلی این کمیته را حدود چهل داروساز تشکیل داده‌اند.

هزاران داوطلب در صف کمک

یکی از نکات شایان توجه در این طرح، استقبال گسترده داوطلبان است. در جریان جنگ دوازده روزه حدود ۳ هزار و ۷۰۰ نفر برای حضور در تیم‌های سلامت اعلام آمادگی کردند. در بحران اخیر هم طی چهار روز ۲ هزار و ۴۰۰ نفر دیگر داوطلب شدند.

از میان این افراد تاکنون ۴۲۰ نفر از پزشکان و پرستاران وارد فرایند سازمان دهی شده‌اند و حدود ۲۴۰ نفر از نیروهای امدادگر نیز سامان دهی شده‌اند.

دلیری فر می‌گوید: استقبال کادر درمان از آموزش طب رزم حتی برای برگزارکنندگان هم غافلگیرکننده بوده است. به گفته او، نکته جالب این بود که این استقبال در زمانی رخ داد که هنوز سایه جنگ تا این حد جدی نشده بود.



می‌خواهیم به دیگران کمک کنیم

فاطمه اسماعیلی، یکی از امدادگران حاضر در این جلسات، همیشه با خودش فکر می‌کرد اگر روزی اتفاقی رخ دهد، نمی‌خواهد فقط یک تماشاگر باشد. همیشه در دلش این حس بوده که بتواند کمک کند؛ هرچند کوچک. همین احساس او را به کلاس‌های آموزش طب رزم کشانده است.

وقتی وارد دوره شد، تصور ساده‌تری از شرایط بحرانی داشت. فکر می‌کرد در بحران‌ها همه می‌دانند چه باید بکنند و کارها طبق برنامه پیش می‌رود. امروز اول تمرین‌ها همه چیز برایش عوض شد. او می‌گوید: تازه فهمیدم تصمیم‌گیری در دل اضطراب و فشار چقدر سخت است و چقدر لازم است آدم بتواند در لحظه، بدون تمرکز کامل هم درست عمل کند.

با وجود این سختی‌ها، خودش اعتراف می‌کند هنوز نمی‌تواند بگوید کاملاً آماده است. اما نسبت به گذشته فرق کرده. حالا می‌داند چطور باید تمرکز کند و در لحظه چه قدمی بردارد.

فاطمه خانم تعریف می‌کند: سخت‌ترین بخش دوره برایم زمانی بود که برای آموزش، تصاویر واقعی از مجروحیت‌ها و صحنه‌های درگیری را نشانمان دادند. دیدن رنج آدم‌ها همیشه برایم دشوار بود و آن تصاویر تلنگر بزرگی به من زد.

وی ادامه می‌دهد: یکی از نکات مهم دوره، زمانی بود که یاد گرفتیم چطور باید یک مجروح را جابه‌جا کنیم. همان جا فهمیدم هر حرکت اشتباه ممکن است به فرد آسیب بزند. همان لحظه، سنگینی مسئولیتی که انتخاب کرده بودم، حس کردم. اهمیت این آموزش‌ها برای اسماعیلی به اندازه‌ای است که تعریف می‌کند: وقتی به ما گفتند باید بتوانیم بدون تجهیزات بیمارستانی کمک کنیم، با خودم گفتم بدون وسیله مگر می‌شود! اما وقتی یاد گرفتیم با چیزهایی ساده مثل یک تکه پارچه، یک چوب یا حتی فشار درست روی زخم چطور می‌توان جان کسی را نجات داد، حس عجیبی از توانستن و قدرت پیدا کردم.

از او می‌پرسیم اگر روزی لازم باشد به یک منطقه درگیری یا بحران برود، نگرانی اصلی‌اش چیست؟ فاطمه خانم می‌گوید: بیشتر از آنکه از خطر بترسم، می‌ترسم وظیفه‌ام را درست انجام ندهم و اینکه یک تصمیم اشتباه باعث آسیب به کسی شود؛ و همین مسئولیت برایم سنگین‌تر از ترس است.

نمی‌خواهیم تماشاچی باشیم

علیرضا حسینی حدود چهار سال است در حرفه پرستاری خدمت می‌کند. او هم در این دوره‌ها شرکت کرده است و در این باره می‌گوید: همیشه می‌خواستیم اگر روزی اتفاقی سخت یا حتی جنگی پیش آمد، فقط تماشاچی نباشیم. بتوانیم کاری برای مردم انجام دهیم. همین حس درونی دلیل اصلی حضورم در دوره‌های طب رزم است. علیرضا ادامه می‌دهد: وقتی وارد این کلاس‌ها شدم، فهمیدم تصورم از بحران چقدر ساده‌انگارانه بوده است. فکر می‌کردم در لحظه سخت می‌توانم اوضاع را مدیریت کنم، اما حالا با تجربه تمرین‌هایی که گویم تصمیم‌گیری در لحظه، وقتی یک هم‌وطن جلو چشمت مجروح است، اصلاً آسان نیست. همه چیز به هم ریخته است: هم بدن مصدوم، هم فضای اطراف، هم ذهن و احساس امدادگر. فشار روانی آن لحظه را کلاس معمولی نمی‌تواند برایت توصیف کند.

با این حال، وقتی از او می‌پرسیم آیا آماده است خطر واقعی را لمس کند، مکتبی می‌کند و بعد با اطمینان می‌گوید: سخت خواهد بود، اما فکر نمی‌کنم مشکلی برای مواجهه داشته باشیم. اگر بتوانم حتی برای درد یک نفر مرهم باشیم حتماً به دیگران کمک می‌کنم.

از سخت‌ترین بخش دوره می‌پرسیم و لبخند آرامی می‌زند: برای او که چهار سال در بیمارستان کار کرده است، آموزش‌ها آشنا بوده؛ اما خوب می‌داند طب رزم دنیای دیگری است و با کار بیمارستانی خیلی فرق دارد. آنچه بیش از همه او را تحت تأثیر قرار داده است، روایت‌های استادانی بوده که خودشان روزی در دل موقعیت‌های جنگی بوده‌اند. وقتی از تجربه‌ها، صحنه‌ها و آسیب‌هایی که دیده بودند، حرف می‌زدند، او با همه وجود عمق کار را درک می‌کرد. همین حرف‌ها بود که او را در تصمیمش مصمم‌تر کرد.

یکی از چالش‌برانگیزترین لحظه‌ها برای حسینی زمانی بود که گفتند باید یاد بگیرند بدون تجهیزات بیمارستانی کمک کنند. در نگاه اول، سخت و اضطراب‌آور بود؛ اما کم‌کم یاد گرفت چطور به جای وسایل پیشرفته، از چیزهای ساده‌ای که در صحنه پیدا می‌شود کمک بگیرد. او می‌گوید: مهم این است که جان مصدوم را نجات بدهیم؛ حتی اگر فقط یک پارچه و یک تکه چوب در اختیار داشته باشیم. از میان تمام آموخته‌ها، یک درس برای علیرضا از همه مهم‌تر بود: اولویت نجات جان مصدوم، او تعریف می‌کند: به قول استادم یک مصدوم زنده غیراستریل، خیلی ارزشمندتر از یک بدن تمیز بی‌جان است. قوانین صحنه نبرد با بیمارستان، زمین تا آسمان فرق دارد.



توصیه‌ای ساده برای مردم

در پایان گفت‌وگو، از دلیری فر می‌پرسیم: اگر قرار باشد تنها یک توصیه به مردم داشته باشید، چیست؟ بدون مکث پاسخ می‌دهد: اگر قرار باشد یک کار ساده انجام دهند، بهتر است تجهیزات اولیه کنترل خونریزی را داشته باشند. در بسیاری از موارد همین ابزارهای ساده می‌تواند جان یک انسان را نجات دهد.

او تأکید می‌کند حضور مردم در صحنه‌های بحران بدون آموزش می‌تواند خطرناک باشد. اگر کسی علاقه مند است کمک کند، بهتر است آموزش ببیند و به صورت سازمان یافته وارد امدادگری شود.



● ○ انتظاری شیرین

قطار که به تهران رسید، شوق دیدار در دلش چند برابر شد. به گفته خودش دقیقه‌ها برایش برابر ساعت می‌گذشت. سجادی منش می‌گوید: می‌خواستم هر چه زودتر خودم را به بیت رهبری برسانم. از مردم سؤال کردم و با مترو تا ایستگاه تئاتر شهر رفتم. از آنجا پیاده راه افتادم تا به محل توزیع کارت‌های ورود به محفل رسیدم و بعد راهی حسینیه امام خمینی (ره) شدم. بعد از چند مرحله بازرسی، وارد محل استراحت شدند. همان زمان اذان گفتند و نماز جماعت برپا شد. ناهار ویژه مهمانان غیرروزه دار توزیع شد و ساعتی فرصت استراحت به آن‌ها دادند. نمی‌توان دقیق گفت این بازه زمانی برای کسانی که از راه دور، باشوق دیدار ولی خودآمده بودند، آرامش بخش بود یا نه؛ اما به هر حال آن یکی دو ساعت نیز سپری شد تا سرانجام لحظه‌ی ورود به حسینیه فرارسید.

● ○ امیدی که خاموش نشد

هنگام فراخوان، مسئول برنامه اعلام کرد براساس شماره، ده تاده تا وارد شوند. اما شوق سجادی منش سبب شد تصمیم عجیبی بگیرد. آقای اصغر تعریف می‌کند: شماره ام دو بیست بود، اما انگشتم را روی صفر گذاشتم. در شلوغی بین بیست نفر اول وارد شدم و همین باعث شد در ردیف‌های جلو بنشینم. چرا دروغ بگویم؛ هنوز که یادم می‌افتد، به خاطر این کارم خوشحالم. او ادامه می‌دهد: فضای حسینیه بسیار معنوی و دل‌نشین بود. همخوانی قرآن با صدای نوجوانان خوش صدا اجرا شد، ذکر اسماء الحسنی به صورت دسته جمعی خوانده شد و حتی رجزخوانی امیرالمؤمنین (ع) نیز اجرا شد. حال و هوای عجیبی بود؛ سرشار از عشق و شور قرآنی. یکی از دوستان که چندین بار در این محفل شرکت کرده بود، می‌گفت تا حالا چنین حال و هوایی پیش از شروع برنامه ندیده است. سجادی منش می‌گوید: کم‌کم استادان بزرگ قرآن هم از راه رسیدند و در جایگاه مخصوص خود نشستند. مجری برنامه نیز آمد و در محل تعیین شده قرار گرفت. حوالی ساعت ۵:۳۰ همه چیز برای ورود آقا آماده شده بود؛ فضایی پر از انتظار، شوق و سکوتی که گاهی با همه‌همه آرام جمعیت می‌شکست. در همین حال، مجری ناگهان آغاز به صحبت کرد. همه متعجب شدند؛ با خودم گفتم وقتی هنوز آقا تشریف نیاورده اند، مگر می‌شود برنامه شروع شود. همین تعجب در نگاه بسیاری از حاضران موج می‌زد. مجری گفت «سلامت رهبر انقلاب برای ما ز همه چیز مهم‌تر است. حضور ایشان بسته به نظر تیم حفاظت است.» تعریف می‌کند: ناگهان سکوتی سنگین در حسینیه نشست. قاری اول تلاوت را آغاز کرد ولی غم در صدایش پیدا بود. ماهم غمگین شدیم. همه نگاه‌ها به پرده جلو بود. منتظر و امیدوار. حدود یک ساعت از برنامه گذشته بود. وقتی دیدم محافظ‌ها آمدند، نشانه‌ای تازه، امید من را زنده کرد. با خودم گفتم حضرت آقا حتماً آید. سجادی منش ادامه می‌دهد: چند لحظه بعد، رهبر انقلاب وارد حسینیه شدند. سالن یک باره از احساس منفجر شد. اشک، شوق، صلوات... مردمی که از ته دل خوشحال بودند. محافظان تلاش می‌کردند جمعیت را آرام نگاه دارند. اما شور مردم وصف ناپذیر بود.

● ○ آخرین وداع

رهبر عزیزمان به شهادت رسیده‌اند و این روزها گفتن از دیدارها سخت است؛ تجربه شیرینی که در کنارش غم بزرگی وجود دارد. درست مثل حال و هوای آقای اصغر. او می‌گوید: نمی‌توانم آن حس را توصیف کنم؛ ترکیبی از عشق، افتخار و آرامش. تا دقایقی، محو چهره نورانی ایشان بودم. حتی لحظه‌ای فراموش کردم که تلاوت قرآن در حال پخش است. رهبر انقلاب با دقت به تلاوت هاگوش می‌دادند و پس از هر اجرا با تبسمی پدانه از قاریان تقدیر می‌کردند. حاضران کاملاً غرق در فضای معنوی و حضور ایشان بودند؛ گویی هیچ‌کس از هیاهوی بیرونی و تهدیدهای دشمنان خبری نداشت. آقا نزدیک به یک ساعت در محفل ماندند. در پایان، ضمن تمجید از فعالان قرآنی کشور، برای همه دعا کردند و با گفتن «والسلام علیکم ورحمة... و برکاته، مجلس را ترک کردند. هیچ وقت آن دیدار را فراموش نمی‌کنم. خوشحالم در ردیف جلو نشستم و محتما شای چهره ایشان شدم. احساس می‌کردم دلم همراه ایشان دارد می‌رود. لحظه رفتنشان برایم سنگین بود. باورم نمی‌شود آن آخرین دیدار برای همه ما بود. جمعیت از جابر خاست. اشک‌ها، شعارها و دست‌ها در هوا بدرقه‌ای از صمیم قلب بود. هیچ‌کس نمی‌دانست این آخرین دیدار مردمی با ایشان است. سجادی منش می‌گوید: برای من این دیدار، نعمتی بزرگ و تجربه‌ای فراموش نشدنی بود. خوشحالم که دعای ایشان شامل حال من شد. مادر دل، یک حسرت هم داریم؛ حسرت اینکه کاش توفیق شهادت در همان مکان مقدس و در حضور رهبرم نصیب می‌شد. او در پایان می‌افزاید: امیدوارم امانت دار دعای ایشان باشم و بتوانم در مسیر قرآن و خدمت به مردم قدمی بردارم.

قاری مشهدی از حضور در بیت رهبری در نخستین روز ماه رمضان اخیر روایت می‌کند

آخرین دیدار بارهبری زیر سایه قرآن



حمیده صفائی از همان لحظه‌ای که پیامک آمد و خبر دادند از میان قاریان خراسان رضوی، او برای حضور در محفل قرآنی دیدار بارهبر معظم انقلاب انتخاب شده است. دلش پر از شور و شمع شد. برای دومین بار بود که افتخار دیدار حضرت آقا نصیب علی اصغر سجادی منش، عضو جامعه قاریان قرآن مشهد، می‌شد. با خواندن آن پیام از خوشحالی لحظه‌ای در جا می‌خکوب شد. می‌گوید: کسی کنارم نبود تا خوشحالی ام را با او شریک شوم؛ بی‌اختیار فریاد شادی زدم. حس عجیبی بود... انکار د عاهایم به اجابت رسیده بود.



اجتماع شبانه اهالی محله فلسطین همچنان پرشور برگزار می شود

کار فرهنگی در عرصه خیابان



عیدگاه

نوجوانان هم مسابقه هایی با موضوع قصه های قرآنی، حفظ سوره، امام شناسی و احکام شناسی برگزار می شود. زهرا ملک جعفریان، سخنران حوزه علمیه مکتب نجس، در این برنامه هامسئول غرفه فرهنگی کودکان و نوجوانان است. او می گوید: از زمانی که قاندامت به شهادت رسیدند. همه خواهان پای کار آمدند. هر شب نیز در تجمعات شبانه حضور پیدا کردیم. شعار هر شب مردم، جنگ، جنگ تا پیروزی است.

● یک قطره از دریا

طاهره طهماسبی بانوی سن و سال داری است که هر شب رأس ساعت ۲۰ همراه تعدادی از یازده نوه اش به تجمعات شبانه اینجا می پیوندد. او خودش را خد متگزار مسجدالمهدی (عج) می داند و در نظم تجمعات شبانه، کمک دست بقیه نیروهاست. طاهره خانم می گوید: حضور مادر خیابان بسیار ارزشمند است، هر چند کار ما در مقابل تلاش رزمندگان و نیروهای مرزبان مانند قطره کوچکی در مقابل دریاست.

فاطمه زهرا، نوجوان پرانرژی محله که در حال پرچم گردانی است، می گوید: همه ما باید در صحنه حاضر شویم. عمل به این وظیفه باعث رضایت خدا و رهبر عزیزمان می شود. نازنین هفت ساله هم که روی صورتش پرچم ایران نقاشی شده است، به خودروهایی که پرچم ایران در دست دارند، سلام نظامی می دهد. او آرزو دارد کشور ایران هر چه زودتر دشمنان را شکست دهد.

او همچنین به برنامه های دیگری مانند اجرای سرود، سخنرانی های تبیینی، پخش دعای توسل، مناجات خوانی و سخنرانی استادان و علما اشاره می کند و می افزاید: این برنامه ها تا زمان پیروزی کامل کشورمان در برابر دشمنان صهیونی و آمریکایی ادامه خواهد داشت و از پای نخواهیم نشست.

● آموزش کنار مبارزه

چند شبی می شود که غرفه کودکان را برپا کرده اند و همین باعث شده است استقبال مردم از این تجمعات شبانه بیشتر شود. غرفه کودکان شامل نقاشی روی صورت، کشیدن نقاشی های هدفمند با موضوع احترام به پرچم، بیعت با رهبر توسط بچه ها است. در نهایت هم داستان نقاشی را روایت می کنند و هدیه ای می گیرند. در بخش

صدرا هر شب حدود ساعت ۲۰ در میانه بولوار فلسطین دورهم جمع می شوند. شور و هیجان خاصی برپا می شود. از پرچم گردانی و شعار حماسی گرفته تا توزیع نذری و اخیرا غرفه ای برای کودکان و نوجوانان.

اینجانبش خیابان فلسطین ۱۴مقابل مسجدالمهدی (عج) است؛ جایی که به همت اعضای پایگاه بسیج خواهران مهدیه دایر شده و بیش از سی شب است که تلاش می کنند فضای بهتر و صمیمانه تری برای ساکنان محله فلسطین و شرکت کنندگان در اجتماعات شبانه فراهم کنند.

● پرشور با کمک اهالی

از همان روز که خبر حمله نیروهای آمریکایی صهیونی به کشور و شهادت قاندامت به گوش رسید، مردم در غم و اندوه فرو رفتند. این غم و اندوه با بهت و حیرت همراه بود. اما زمان نشستن و کاری نکردن نبود. باید به دشمنان نشان می دادند که پای انقلاب اسلامی هستند. این نظرات اکثر افراد محله است، به ویژه محبوه داعی، فرمانده پایگاه بسیج مهدیه که می گوید: با شروع جنگ و بعد از اعلام خبر شهادت قاندامت، اجتماع شبانه جلو مسجد شکل گرفت و روز به روز با استقبال بیشتری روبه رو شد. این بانوی فعال محله فلسطین در ادامه به قسمت پذیرایی از مردم اشاره می کند که به همت اهالی پا گرفته است. او ادامه می دهد: پذیرایی به صورت خودجوش است و مردم محله هر شب غذای آوردند و در مقر غرفه پذیرایی می گذارند.



نوجوان محله ایثارگران با هنر خوش نویسی، حرف دل مردم را می زند

پلاکاردها هم رسانه هستند

از اینکه می توانم برای وطن و مردم کاری انجام دهم، احساس غرور می کنم.

● بین نوشته های کدام شعار را بیشتر دوست داری؟

«کینه دارد ز مجبان علی قوم یهود/ یک تنه خیبرشان را به فنا داده علی (ع)».

● بعضی از نوجوانان هم سن و سالت در این ماجرا تماشاگر هستند. چه شد که تو تصمیم گرفتی هنرت را به میدان بیاوری؟

فکر می کنم ریشه اش در اعتقادی است که پدر و مادرم با آن مرابزرگ کردند. آن ها به من یاد دادند که مسئولیت پذیر باشم و اگر توانایی ای دارم، در راه دین و میهنم از آن استفاده کنم.

● به نظر تو یک شعار خوب چه ویژگی هایی دارد؟ باید بتواند پیام را به مردم منتقل کند. در دفاع از ارزش های ما باشد. این جنگ، جنگ بین حق و باطل است، وقتی از اسلام می گوییم، باید درباره تمام مسلمانان دنیا باشد.

● در این چند هفته آیا افرادی را تشویق کرده ای که پای کار بیایند؟ بین هنرجویان و دوستان، یکدیگر را ترغیب می کنیم اگر کاری از دستشان برمی آید، انجام دهند.

● به نظر تو شعار نویسی چه اهمیتی دارد؟ پلاکاردها حرف دل مردم هستند. هنوز هم، وقتی عکس های دوران انقلاب و هشت سال دفاع مقدس را می بینیم یادین نوشته ها متوجه حرف مردم در آن زمان می شویم. در این دوران هم با عکس هایی که از پلاکاردها گرفته و در فضای مجازی منتشر می شود، حرف مردم و صدای آن ها به گوش همه می رسد. این یعنی هر نوشته ساده می تواند رسانه ای باشد برای رساندن پیام حق و صدای مردم به جهان.



نمی کنم، اما دستی بر هنر خطاطی دارم.

● اولین شعاری که نوشتی چه بود؟ در این مدت این قدر شعار نوشتم که دقیق به خاطر ندارم، اما همین قدر یاد است که اولین شعار درباره حضرت آقا بود. همیشه سعی دارم بانوشتن این شعارها امید را به جامعه انتقال دهم.

● وقتی خانواده فهمیدند که می خواهی شعار بنویسی چه واکنشی داشتند؟ حامی اصلی پدرم بود و پیشنهاد اولیه را داد. مادرم برایم مقوامی خرد و آن ها را برش می دهد تا من شعارها را بنویسم. پلاکاردها که آماده می شود، پدرم آن ها را برای راهپیمایی های برد.

● وقتی پلاکاردهایت را در خیابان می بینی چه حسی دارد؟

حمیده صفائی اشب های تجمع و راهپیمایی فرصتی است تا مردم، سهمی هر چند کوچک، در جریان مقاومت و ایستادگی ایران داشته باشند. درست مثل یگانه قربانی، دختر هجده ساله ای که ترجیح داده است هنر خوش نویسی اش را به میدان بیاورد. او با خط خوش و ذوق هنری اش، شعارهایی روی پلاکاردها می نویسد که در خیابان ها و در دست مردم محله ایثارگران دیده می شود: نوشته هایی که به گفته خودش قرار است امید و پیام را به مردم منتقل کند.

● چه چیزی باعث شد برای راهپیمایی ها شعار بنویسی؟

با شروع جنگ تحمیلی آمریکایی صهیونیستی و شهادت رهبر عزیزمان، احساس مسئولیتی نسبت به کشورم و خون حضرت آقا پیدا کردم. با خودم گفتم من هم باید از جایی شروع کنم. رزمندگان ما دست به اسلحه و با موشک از کشور دفاع می کنند، سلاح من هم به عنوان خوش نویس، قلمم است. این قلم باید به درد دین و کشورم بخورد. برای همین این کار را شروع کردم.

● هنر

خوش نویسی را از کی آغاز کردی؟

از اواسط دبیرستان با کلاس هایی که مدرسه می گذاشت، شروع کردم. علاقه ام سبب شد آموزش های پیشرفته تری بینم. به صورت حرفه ای کار



زرکش، مشهدقلی، نوده، حجت، نوید، فدک، کوی امیرالمؤمنین^(ع)، هدایت، اینارگران، قدس، ابوطالب، هنرور، سمزقند، آیت... عبادی، شهیدفرامرزی‌عباسی، بهاران، خین‌عرب، اسماعیل‌آباد، کارخانه‌قند، عبدالمطلب، شفا، شهیدمطهری، عامل، حسین‌باشی، کاشانی

محلات منطقه‌ها

احمدآباد، راهنمایی، فلسطین، سجاد، آبکوه، ارشاد، صاحب‌الزمان^(ع)، سعدآباد، شهیدکلاهدوز، گوهرشاد، کوی‌دکتر



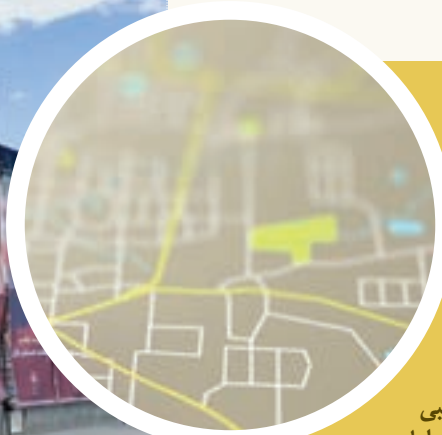
سعید صاحبی روبه‌روی عکس رهبر شهید و یاران شهیدشان ایستاده است و از این بنرها عکاسی می‌کند. او به خون این شهیدان غبطه می‌خورد که هم درد دنیا و هم در آخرت به بالاترین درجه رسیده‌اند و آن‌ها را الگوی خود در زندگی قرار داده است.

علیرضادلدار چند دقیقه‌ای است که روبه‌روی قاب عکس‌های شهیدای مشهدی ایستاده و چهره تک‌تک آن‌ها را نگاه می‌کند. با دیدن این المان‌ها و چهره رهبر شهید، چند هفته اخیر را در ذهنش مرور می‌کند و همراه با بغض به آینده‌ای روشن برای ایران امیدوار است. او می‌داند که خون رهبر شهید و همراهان ایشان و مردم مظلومی که در جنگ تحمیلی رمضان به شهادت رسیدند، سرمنشأ پیروزی بر دشمن صهیونی و آمریکای جنایتکار است.

میدان شهدا در ایام نوروز و فصل بهار با نصب المان‌ها و تصاویر شهدا حال و هوای دیگری دارد

شهدا زنده‌اند

صدرا میدان شهدا مانند همه جای شهر، در ایام نوروز، حال و هوای خاصی داشت. تصویر رهبر شهید، قائد امت، حضرت آیت... العظمی امام سید علی حسینی خامنه‌ای، در گوشه گوشه میدان دیده می‌شد. تصویر رهبر سوم انقلاب اسلامی، حضرت آیت... امام سید مجتبی حسینی خامنه‌ای، نیز جلوه دیگری به میدان شهدا داده بود. در این ایام، زائران و مجاوران حرم مطهر رضوی هر بار که از این میدان رد می‌شدند، به یادگار با تصاویر شهدا عکس می‌گرفتند. غم و اندوه بر جان‌شان می‌نشست یا مشت‌هایشان را برای رسیدن به پیروزی بر دشمن صهیونیستی و آمریکای جنایتکار گره می‌کردند و فریاد پیروزی سر می‌دادند.



را حله اسماعیلی هفتادسال دارد و کنار عکس قائد امت نشسته تا نفسی تازه کند و به سمت حرم مطهر برود. تا صحبت از رهبر شهید می‌شود، اشک در چشمانش جمع می‌شود و دشمن صهیونی و آمریکایی رالغن و نفرین می‌کند. تنها خواسته و آرزویش، پیروزی رزمندگان اسلام و رسیدن پرچم جمهوری اسلامی به دست امام‌زمان^(عج) است.



عکس: میترا صدرا/شهرازا

پرچم جمهوری اسلامی ایران را به دست دارد و همراه مادر، خواهر و برادر کوچکش به میدان آمده است. مادرش از او در کنار المان‌ها و تصاویرهای مختلف میدان عکس می‌گیرد. نرگس رجب‌زاده یازده‌ساله دارد. او برای تکلیف عیدش، دل‌نوشته‌ها و احساسات هم‌سن و سالانش بعد شنیدن خبر شهادت قائد امت را جمع کرده و اسم دل‌نوشته‌ها را «دشمن در باتلاق مرگ» گذاشته است. او به یاد رهبر شهید همراه خانواده در تجمعات شبانه حضور دارد.